

شعر فارسی در عهد صفوی

شعر پارسی در عهد صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم.

علت این امر آن است که در این دوره مانند دوره تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره های سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره وجود داشت از میان رفته بود و بیشتر گویندگان اطلاعات وسیع و کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند.

علاوه بر این چون دربارها نسبت به شاعران اظهار حمایت نمی‌کردند شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامه مردم افتاد یعنی وضعی که در دوره تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگر چه وسیله ایجاد تنوع و تجدیدی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایه شکست آن هم گردید، از این روی در عین آن که در اشعار دوره صفویان مضامین و مطالب تازه یافته می‌شود، در همان حال کلمات سست نیز بسیار است.

موضوع دیگری که به سستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی یاوری کرد رواج به شعر فارسی در سرزمینهای غیر ایرانی است که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بوده در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دوره صفوی مرثیه سرایی و مدح دین بسیار معمول بود و این امر نتیجه طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران به شدت و با سختگیری بی‌سابقه ای شروع به ترویج در ایران کردند و در این راه از هیچ گونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری نمودند چنان که در نتیجه همین توجه، علوم دینی و علمی مخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دوره آنان توسعه فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و علمی مخصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه سازی و مرثیه سازان یا کسانی که به ذکر مناقب آل علی علیه السلام مبادرت می‌کردند، بر درجه رواج این نوع شعر می‌افزود.

صاحب عالم آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دوره شاه طهماسب صفوی آورده است که:

«در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی [را] توجه تمام به حال این طبقه بود... و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغه عظیم می‌فرمودند چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده از صلحاء و زمره اتقیا نمی‌دانستند زیاده توجهی به حال ایشان نمی‌فرمودند و راه گذراندن قطعه و قصیده نمی‌دادند. مولانا محتشم کاشی قصیده غرا در مدح آن حضرت و قصیده دیگر در مدح مخدره زمان شهزاده پریخان خانم به نظم آورده از کاشان فرستاده بود، به وسیله شهزاده مذکور معروض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان به مدح و ثنای من آلاینند، قصائد در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که به فکر دقیق و معانی بلند و اشعارهای دور از کار در رشته بلاغت درآورده به ملوک نسبت می‌دهند که به مضمون «از احسن اوست اکذب او» اکثر در موضع خود نیست اما اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است. غرض که جناب مولانا صله شعر از جانب اشرف نیافت!»

با دقت در این سخنان نمونه ای از افکار سلاطین صفوی نسبت به شعرا و مدایح یا غزل‌های آنان آشکار می‌شود، این فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود بوده و تنها به شاه طهماسب انحصار نداشته است. این است که مرثیه سرایی و مدح ائمه و معصومین در عهد صفوی راه کمال گرفت و علی‌الخصوص از میان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده است و او را به سبب اظهار قدرتی که در این فن کرده می‌توان پیشرو همه شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاء ائمه به شعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت و شاعران بزرگی تا عهد قریب بما در این زمینه آثاری پدید آورده اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب و جانشینان او با شاعران، آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا و مثنوی ساز و داستان پرداز که در ایران بودند یا از دربارها دوری جستند و یا برای اعاشه به دربارهای مشوق عثمانی و تیموری هند روی آوردند و علی‌الخصوص مراکز بسیار معتبری در دستگاه‌های امرا و سلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کردند مثلاً تنها در عهد اکبر شاه گورکانی پنجاه و یک شاعر از ایران به هندوستان رفتن و در دربار پذیرفته شدند و این توجه به حدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن به عنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده اند مانند صائب در این بیت:

همچو عزم سفر هند که در هر دل است رقص سودای تو در هیچ سری نیست
که نیست

و ابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد دربارگشت از هندوستان از اظهار ندامت و تأثر خودداری نکرد و گفت:

اسیر هندم وزین رفتن بیجا پشیمانم کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل
را
بایران می‌رود نالان کلیم از شوق همراهان به پای دیگران هم چون جرس طی کرده
منزل را
ز شوق هند زانسان چشم حسرت در قفا دارم که روجم گر به راه آرم نمی‌بینم
مقابل را

و علیقلی سلیم یکی دیگر از شعرای این عهد گوید:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندستان حنارنگین
نشد

نکته دیگری که در شعر دوره صفوی باید به خاطر داشت رواج و تداول سبک هندی است که مقدمات آن از اواخر دوره تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبک در عهد صفوی ظهور کردند. نفوذ سبک مذکور تا پایان دوره صفوی در ایران امتداد داشت و بعد از آن در اواخر عهد زندیه و اوایل دوره قاجاریه راه ضعف پیمود و جای خود را به سبک‌های کهن فارسی داد لیکن در سایر مراکز زبان فارسی یعنی در افغانستان و هندوستان هنوز هم باقیست.

سبک هندی مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و باریک و دشوار دور از ذهن در زبان ساده معمول و عمومی. مقدمات ایجاد این سبک از فترت بین دوره ایلخانان مغول و ظهور تیمور به تدریج پیدا شد و در دوره تیموری و علی‌الخصوص در حوزه ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی به اوج کمال رسید. علت عمده پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی آن ایامی است که باعث شد مردم بیشتر به اوهام و افکار دقیق متوجه گردند و از عوالم مادی منحرف شوند و از طرف دیگر زبان فارسی در آن روزگار، به نحوی که دیده ایم،

تدریجاً از روش قدیم دور شد و سبک و روش تازه ای که مبتنی بوده است بر اصطلاحات عمومی به میان آمد. این دو امر باعث شد که شعر فارسی از طرفی دارای افکار و خیالات باریک شود و از طرفی دیگر از حیث زبان و سبک ظاهری سخن ساده و گاهی بی‌مایه باشد. در سبک هندی توجه شعرا بیشتر به آوردن مضامین بکر و تازه در هر بیت معطوف و معمولاً مضامین با دقت خیال و رقت احساسات و تصورات دور و دراز همراه بوده است و در حقیقت باید گفت که علاقه شاعر به فکر و خیالات و تصورات بیشتر بوده است تا به زبان و صحت استعمال و متانت و جزالت کلام و همین امر باعث شد که غالباً در ادبیات سبک هندی معانی مهم و زیبا و دقیق نهفته باشد.

علت تسمیه این سبک به «هندی» آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبک که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان به شاعران بوده اند به دربار گورکانیان هند می‌رفته و در آنجا می‌زیسته اند و به همین سبب سبک مذکور در هندوستان و افغانستان رواج بسیار یافت و هنوز هم در آن حدود رائج است. در سبک هندی غزل بیش از هر نوع شعر دیگر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریک در غزل آسانتر است.

اینک چند بیت از شاعرانی که بدین سبک سخن گفته اند برای نمونه نقل می‌شود:

از میرالهی همدانی معاصر جهانگیر گورکانی:

روی درهم می‌کشد از روی ما آینه هم
ز بس طراوت رویش نمی‌توان دانست
پیشانی
چین پیشانیت گویا آیه پی در شأن ما
که شبنم است به گل یا گره به

از سالک یزدی معاصر شاه جهان گورکانی:

جواب نامه من غیر ناامیدی نیست
صحبت ما عاقبت با دوست در خواهد گرفت
است
ز دست سودن بال کبوترم پیداست
ما سراپا خار خشکیم او سراپا آتش

از شوکت بخاری:

از بهر قطع کردن نخل حیات تو چون اره
از غبارم گرد باد سرمه خیزد بعد مرگ
مرا
دیوانه کرد بس که هوایت بها را
دو سر نفس اندر کشاکش است
بس که دارد گردش چشم تو سرگردان
باشد کف از شکوفه به لب شاخسار را

از صائب تبریزی:

عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد
را
زشت صاف از دل بگذرد گرم آن چنان تیرش
نخجیرش
بر روی غافلان جهان خنده سپهر
بهر رحمت را تصور کرده بودم بی‌کنار
تیزی شمشیر پاک از خون کند شمشیر
که از بوی کباب افتد به فکر زخم
از رود نیل کوچه به فرعون دادن است
از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

از طالی آملی:

ز غارت چمن بر بهار منتهاست
خواستم تا سینه بخراشم به ناخن جسم زار
که گل به دست تو از شاخ تازه تر ماند
در میان پنجه ام مانند مو در شانه شد

از کلیم کاشانی:

بود آرایش معشوق حال درهم عاشق سیه روزی مجنون سرمه باشد چشم لیلی را
غرق وصال آگه ز آسیب چشم بد نیست تا دام بر نیامد ماهی خبر نداد
نجات غرقه بحر تعلق آسان نیست مگر به تخته تابوت بر کنار افتد

از محمد طاهر غنی کشمیری:

برنداریم ز اشعار کسی مضمون را طبع نازک سخن کی نتواند برداشت
قلم تحریر کرد از سینه چاکم مگر حرفی که مکتوبیم ز صد جاپاره چون بال کبوتر شد
میان ما نزاکت همچو مو آن دلستان دارد پر مور است شمشیری که بر موی میان دارد
دل به مردن نه غنی چون قامتت گردید خم بهر این خاتم نگینی نیست جز سنگ مزار

سخنوران عهد صفوی بر روی هم زیبایی ساده و دور از آرایش و پیرایش و سخنی نزدیک به
لهجه عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی عامیانه و غلط
است، داشته اند. در بیان افکار و خیالات خود بی نهایت به دقت و باریک اندیشی متوجه
بودند، نظر اصلی آنان در شاعری بیان مضامین دقیق و تازه و ابتکار در ایجاد آنها بود و هر چه
بر مقدار این مضامین و باریکی و دقت آنها در آثار شاعری افزوده می‌شد اهمیت و مقام او نیز
در آن دوره بیشتر بود و علی‌الخصوص در هندوستان و دربار عثمانی بدین باریک اندیشی و
خیال پردازی پا دیده اعجاب و تحسین بیشتری می‌نگریستند و معمولاً دیوان این گونه
شاعران و از آن جمله صائب تبریزی به رسم تحفه و هدیه به دربارهای عثمانی و گورکانی
فرستاده می‌شد.

به سبب همین دقت معانی و رقت مضامین باید گفت که خلاف آن چه برخی از معاصران تصور
می‌کنند شعر عهد صفوی از همه حیث در درجات انحطاط سیر نمی‌کرد بلکه از باب اشتغال بر
افکار و مضامین تازه و قالبهای جدید برای مطالب و معانی نو در میان ادوار مختلف ادبی
اختصاص و امتیازی دارد.

غیر از مراثی و مدایح ائمه و معصومین، موضوع رایج دیگر در شعر عهد صفوی افکار غنائی و
غزلی است که گاه با رنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ و اندرز همراه است.

افسانه سرایی و داستان سازی علی‌الخصوص به شیوه نظامی هم از کارهای متداول
شاعران این دوره بود.

ساختن حماسه های تاریخی و دینی در سراسر عهد صفوی معمول بوده و بسیاری از
حماسه های فارسی از دو نوع تاریخی و دینی منسوب به این دوره است.

قصائدی که در مدح سلاطین ساخته شده باشد نسبت به غزل کمتر و پست تر و غالباً در
مدح امپراطوری تیموری هند بوده است.

بسیاری از شاعران آغاز دوره صفوی تربیت یافتگان اواخر عهد تیموری و علی‌الخصوص حوزه
ادبی عهد سلطان حسین بایقرا بوده اند. از جمله آنان یکی عبدالله هاتفی خرجردی (متوفی
به سال ۹۲۷) خواهر زاده جامی بود. از مهمترین آثار او «شاهنامه حضرت شاه اسمعیل»
است که حماسه ای تاریخی است. دیگر داستانهای منظومی به تقلید از نظامی شامل
خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت منظر و تمرنامه (= تیمورنامه). تمرنامه در شرح
فتوحات و جنگهای تیمور برای جواب گویی بر اسکندرنامه نظامی ساخته شد و از نوع حماسه
های تاریخی است.

دیگر از شاعران آغاز عهد صفوی که او هم از تربیت یافتگان آخر دوره تیموری بوده و اوایل دوره
صفوی را درک کرده است میرزا قاسم گنابادی از سادات گناباد است که او نیز از مقلدان
نظامی بود. آثار مهمش عبارت است از لیلی و مجنون، کارنامه یا چوگان نامه، خسرو و

شیرین، شاهرخ نامه، شهنامه ماضی (در شرح سلطنت شاه اسمعیل صفوی) و شهنامه نواب عالی (در شرح سلطنت شاه طهماسب صفوی).

دیگر از شاعران مشهور آخر دوره تیموری و آغاز عهد صفوی بابا فغانی (متوفی به سال ۹۲۵ هجری) است که به غزل‌های لطیف خود مشهور است.

همزمان همین شاعر امیدی طهرانی (متوفی به سال ۹۲۵) قصیده و غزل را خوب می‌ساخت.

دیگر از این دسته شاعران اهلی ترشیزی (متوفی به سال ۹۳۴) است و دیگر اهلی شیرازی (متوفی به سال ۹۴۲) صاحب قصائد خوب و مثنوی مصنوع «سحر حلال».

دیگر هلالی جغتایی (متوفی به سال ۹۳۵) که از غزل سرایان خوش ذوق و حساس اوایل قرن دهم هجری محسوب می‌گردد و او علاوه بر غزل‌های پرشور مثنویاتی به نام «لیلی و مجنون» و «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» سروده است.

دیگر از شاعران بزرگ اوایل دوره صفوی وحشی بافقی کرمانی (متوفی به سال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیر است. وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده و قصایدی در مدح او ساخته است. غزل‌های این شاعر شیرین سخن نیز در لطافت و حسن سیاق مشهور است. ترکیب بندهای کوتاه عاشقانه او علاوه بر تازگی در ادبیات فارسی از لحاظ لطف سخن و شور و التهاب قابل توجه است. مثنوی ناتمامی هم از او به نام فرهاد و شیرین مانده است که علی‌الخصوص ابیات آغاز آن در میان اشعار متأخران زبانزد است.

این مثنوی را در دوره قاجاریه وصال شیرازی به پایان برد.

شاعر هم عصر وحشی، محتشم کاشانی (متوفی به سال ۹۹۶) است که پیش از این اهمیت او را در مرثیه سرایی بیان کردیم. وی علاوه بر مرثیه دلنشین و معروف خود از قصاید و غزل‌های مشهوری هم دارد.

از بزرگترین غزلسرایان این دوره جمال الدین محمد بن بدرالدین شیرازی متخلص به عرفی (۹۶۴ - ۹۹۹) است که شهرت او در دوره صفوی هند و ایران و کشور عثمانی را فرا گرفته بود. عرفی علاوه بر غزل‌های شیوای خود به سبک هندی قصاید و مثنویهایی هم دارد. مثنویهای او به تقلید از نظامی ساخته شده و رساله‌هایی نیز به اسم رساله نفسیه نگاشت.

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دوره صفوی که اگر چه ایرانی نیست ولی در شاعری با استادان ایرانی معاصر خود هم طراز بوده ملک الشعراء فیضی دکنی (۹۵۴ - ۱۰۰۴) برادر ابوالفضل وزیر اکبر شاه است. فیضی نیز مانند عرفی در عهد خود اشتهار بسیار داشت. در قصیده و غزل و مثنوی استاد و صاحب آثار بسیاری بوده است. از مثنویهای مشهور او که به تقلید از نظامی گنجوی ساخته است منظومه‌های: مرکز ادوار، سلیمان و بقلیس، نل و دمن، هفت کشور و اکبر نامه را باید نام برد.

دیگر سحابی استرآبادی (متوفی به سال ۱۰۱۰) است و دیگر نظیری نیشابوری (متوفی به سال ۱۰۲۱) که قصیده و غزل و ترجیعات زیبا دارد، دیگر ظهوری ترشیزی (متوفی به سال ۱۰۲۴) و زلالی خوانساری (متوفی به سال ۱۰۲۴).

دیگر طالب آملی (متوفی به سال ۱۰۳۶) ملک الشعراء جهانگیر تیموری، صاحب قصاید و غزل‌های مشهور.

دیگر شیخ بهاء الدین محمد عاملی (متوفی به سال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که از او مثنویهای سوانح الحجاز مشهور به نان و حلوا، و شیر و شکر که هر دو شامل مسایل عرفانی و وعظ و اندرز است، در دست می‌باشد.

دیگر از شاعران عهد صفوی حکیم شرف الدین حسن (متوفی به سال ۱۰۳۸) طیب و ندیم شاه عباس اول صاحب غزلها و مثنوی «نمکدان حقیقت» است.

دیگر میرزا ابولقاسم خان فندرسکی از حکمای مشهور عهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعار حکیمانه ای از وی باقیمانده است.

از شاعران بزرگ دوره صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبک هندیست ابوطالب کلیم کاشانی ملك الشعراء شاه جهان است که بسال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات یافت. دیوان غزلهای او مشهور است و گذشته از آن منظومه ای دارد به نام ظفرنامه شاه جهانی.

کسی که کمال سبک هندی به او تمام شد محمد علی صائب تبریزی (۱۰۸۸-۱۰۱۰) است که شهرتش هند و ایران و دربار عثمانی را هم در عصر و زمان او گرفته بود.

صائب شاعری کثیرالشعر است و ابیات او يك صد و بیست هزار بر می‌آید. غزلهای او در پختگی و اشتمال بر معانی و مضامین دقیق و امثال سائر مشهور است و چون در آثار گذشتگان هم مطالعه می‌نموده سخن او بیش از دیگر شعراء هم عهدش محکم و استوار می‌نماید.

دیگر شیخ علی حزین (متوفی به سال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکره حزین و تذکره معاصرین است. دیوان کلیات او شهرت دارد.

از حماسه سرایان اوایل قرن یازدهم، قدری نام شاعری است که از او دو منظومه حماسه تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱ هجری) و جنگ نامه کشم (تاریخ ختم ۱۰۳۲ هجری) باقی مانده است.

دیگر بهشتی مشکوکی که شاهنامه بهشتی را در جنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسر سلطان سلیم با محمد خدا بنده پادشاه صفوی بسال ۹۸۵ به پایان برد.

دیگر جمالی ابن حسن شوشتری که فتوح العجم را در فتح تبریز به دست عثمان پاشا در سال ۹۹۴ به نظم آورد.

دیگر ملا کامی شیرازی که وقایع الزمان یا فتحنامه نور جهان بیگم را در تاریخ آخرین سالهای نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی هند و جنگهای این پادشاه با معاندان و سرکشان در سال ۱۰۲۵ تمام کرد.

دیگر بهشتی که آشوب نامه هندوستان را در باب جنگها و کشاکشهای پسران شاه جهان یعنی وقایع سال ۱۰۶۷-۱۰۶۹ ساخت.

دیگر میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی معاصر شاه جهان متوفی بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ هجری صاحب منظومه حمله حیدری (حماسه دینی) و میرزا ابوطالب فندرسکی که بعد از منظومه باذل را بیپایان رسانید.

این شاعران که بر شمرده ایم مشهورترین گویندگان دوره صفوی هستند و گرنه در آن عهد خاه در ایران و خاه در هندوستان و دربار سلاطین عثمانی گویندگان بسیار بوده اند و هر کس

می‌کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد و البته غالب آثار آنان افراد فاقد ارزش ادبی بوده است.